

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

SHAHRARANEWS.IR

اشبه

سال پانزدهم
۲۸ خرداد ۱۴۰۴
۱۴۹۹ هجری قمری
شماره ۳۹۶۶

مدیر مسئول: سید مهتم موسوی مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشان: میدان شهید
دفتر مرکزی: ۱
تلفن: ۰۵۱۱۸۸۸۸۸۸۱
نشانی: ۳۷۷۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۷۴۳۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میتوان نام اخلاق حرفه‌ای

دما هوای مشهد

۲۷٪ رطوبت هوا

۳۸° ↑ ۲۲° ↓

صبح ۳۰ ظهر ۳۷ عصر ۳۴ شب ۲۸

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۲:۳۹ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸:۳۱
غروب آفتاب ۱۸:۵۱:۳۲ اذان صبح فردا ۰۲:۲۵:۳۷
اذان مغرب ۱۹:۱۳:۵۷ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۳:۵۵

کارتون شهر

۱۵۰۰ روستای خراسان رضوی در تأمین آب آشامیدنی مشکل دارند

رضا جنگی



شوخی بی شوخی

اینجا چراغی روشن است!

روز با چراغ روشن این طرف و آن طرف می‌روید؟! نیشان گفت: نوع این چراغ‌های جدید همین طوری است. یعنی خودبه‌خود که خودرو روشن شود، این‌ها هم روشن می‌شوند و اصلانی می‌شود خاموش کرد. بیشتر خودروهای خارجی و لوکس از این چراغ‌ها دارند.

گفتم: به نظر من این چراغ فقط بهانه‌ای است دست خودروساز که قیمت شما نیشان‌ها را زیاد کند.

نیسان با تعجب نگاه کرد و گفت: این قضیه مال قدیم بود که می‌گفتند به دلیل فلان امکانات گران کرده‌ایم. الان اگر دقت کنید، خیلی وقت است که بدون بهانه دارند گران می‌کنند.

نیسان راست می‌گفت: همین جدیدترین قیمت‌های اعلام شده خودروسازها نشان می‌دهد چقدر قیمت خودروها بدون هیچ تغییری در کیفیتشان زیاد شده است. از نیشان خداحافظی کردم و نشستم داخل پراید خودم. اتفاقاً پراید من هم یک چراغ کوچک دارد که به محض روشن شدن خودرو حتی در طول روز هم روشن می‌شود و نمی‌شود به صورت دستی آن را خاموش کرد، منظورش چراغ بنزین است.

اول شخص

سخن به مثابه عمل

هم زمان با سالروز درگذشت دکتر علی شریعتی، برخی از فعالیت‌های فرهنگی او در مشهد را مرور کردیم

تقویت کند. او که در سال‌های فعالیتش، هم‌زمان در دبیرستان‌های مشهد از قبیل ابن‌یمین و شرافت، شاه‌رضا و فردوسی نیز مشغول به تدریس بود. بسیاری از محصلانش را به شاگردانی برجسته در کانون نشر حقایق اسلامی بدل کرد. فعالیت او در مدارس مشهد گاه ۲۴ ساعت در هفته و گاه تا ۱۸ ساعت در روز طول می‌کشید و در رشته‌های ادبیات فارسی، عربی و تعلیمات دینی تدریس می‌کرد. عمده‌انگیزه او در حوزه معلمی، ضرورت فرهنگی آن ایام بود که بعد‌ها، این رسالت در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ادامه یافت. او تا سال‌های پایانی دهه ۵۰ بنای همت را در شهر مشهد بر تبلیغ و تفسیر برای ایجاد جریان فکری اسلامی گذاشت و از طریق مدارس، محافل

همکاری دکتر شریعتی با نهضت مقاومت ملی، به دستگیری و حبس او منجر شد. اما به محض آزادی به مشهد برگشت و فعالیت‌های فرهنگی‌اش را ادامه داد. راه‌اندازی پیاده‌روی‌های گسترده چند هزار نفری در مشهد به مناسبت عاشورای حسینی در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و انجام سخنرانی‌های کوبنده علیه حکومت پهلوی، به خشم مقامات امنیتی و توقیف کانون نشر حقایق اسلامی در سال ۱۳۴۲ منجر شد. پس از آن به تهران رفت و در اردیبهشت ۱۳۵۶ به دنبال فشارهای ساواک و اعمال محدودیت‌ها مجبور به ترک ایران شد، اما در دست یک ماه پس از رفتن، در انگلستان درگذشت.

خصوصی و عمومی، دانشکده‌ها، مساجد، هیئات مذهبی و مدتی نیز در رادیو به آگاهی بخشی اقشار مختلف دست زد. نقش مهم او در بسیج افکار عمومی مشهد و نیروهای مذهبی برای پیوستن به نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز هرگز از حافظه تاریخی این شهر پاک نخواهد شد. چه بسیار نشست‌های چند هزار نفری و امضای طومارهای بلند بالا که به همت دکتر شریعتی در راستای پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت انجام شد تا آنجا که بعد از سخنرانی ۳۰ تیر ۱۳۳۲ او در مشهد، خیابان فوزیه و دریاچه در این شهر با همت مردم، به دکتر مصدق و سسی نیز تغییر نام داد. با کودتای ۲۸ مرداد،

از میان آثار انبوه مرحوم شریعتی، به اختصار نگاهی داریم به سه کتاب او

فاطمه، فاطمه است
فاطمه، فاطمه است، عنوان کتابی است مشتمل بر یکی از سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد در ۱۴ تیر ۱۳۵۰ که در آن با قدردانی از حضرت زهرا^س و بیان کرامات ایشان، به نکاتی در حوزه دین‌داری و نقش مؤثر زنان در جامعه اشاره می‌کند.

تحلیلی از مناسک حج
تحلیلی از مناسک حج، اثری از دکتر شریعتی در باب مناسک معنوی و اجتماعی حج است که در آن تلاش می‌کند بیش از ظاهر مناسک به ماهیت و فلسفه آن‌ها توجه کند و با زبانی ادبی و مسجع به تحلیل مراحل حج از طواف گرفته تا مشعر و منا و رمی جمرات می‌پردازد.

هبوط
هبوط، کتابی است غیرداستانی و نمادین به قلم دکتر شریعتی که هبوط انسان از بهشت را به زبان نماد حکایت می‌کند و با نثری اثرگذار از حقیقت تاریخ انسان پرده برمی‌دارد و رنج‌های سفر انسان از عرش به فرش را به شکلی شاعرانه مرور می‌کند.

آشیشال*

رنج سفر

فرعون اسفالت، دریا را هم گمانم بشود اسفالت کرد. این تازه یکی از مشکل‌ها و بحران‌های این مسیر بود. در راه که می‌آمدیم، هی تابلو زده بود به چه عظمت که استراحت کنید و یا خستگی سفر نکنید و این صحبت‌ها بعد از نماز صبح حس کردیم قدری بخوابیم. بد نیست، هرچه گشتیم اتافی تروتمیز که به قاعده باشد و قیمتش اندازه قواره جیبمان، نیافتیم. به پدر جانتان بگویید، گناه دارند این مردم، در پارک و گوشه خیابان و جاده و جلو در مسجد، اقامتگاه‌های ارزان و مناسب در شأن زائر علی بن موسی^ع بسازند تا بتواند با دل باز و روی گشاده و تنی شاداب به محضر آقا پیش برود. احوالات شاهان را که می‌خوانی، در طریق و مسیرها هر کدام کاروان‌سراها ساخته‌اند و حیف است علی بن موسی^ع که سلاطین جهان هم در محضر او خدمتگزارانند و غلام، این گونه برای رعیتشان چیزی نسازند.

سرتان را در دنیاورم نقره جانم، این مملکت چهارمین مملکتی است بعد روسیه و آمریکا و چین که منابع زمینی و ارزشمند دارد و با این همه، این گونه از بی‌تدبیری رنج می‌برد.

خیال غرزدن نداریم. خداوند آقایان را برای این مملکت حفظ کند. ما برویم یک روغن دواپی بر این کرده و پهلوی بمالیم تا کمی دردش بخوابد.

به قلم میرزا ابراهیم خان شکسته نویسنده
* به لجه مردم کویریم، به سبزه روید در طرف جوی آب می‌گویند

مناجات و حکایات

پیش یکی از مشایخ گله کردم که: فلان به فساد من گواهی داده است. گفتا: به صلاحش خجل کن!

تو نیکو و ش باش تا بدسگال چو آهنک بریط بود مستقیم

به‌نقص تو گفتن نیابد مجال
کی از دست مطرب خورد گوشمال

گلستان سعدی

آن روزهای خوب

خرداد، ماه دل‌شوره و بیدارخوابی نسل ما دهه شصتی‌ها بود که برای آمادگی امتحانات مدرسه و دانشگاه خون دل می‌خوردیم و لحظه شماری می‌کردیم شروع تعطیلات تابستانمان را پس از آخرین امتحان جشن بگیریم.

اینکه می‌گویم تعطیلات، منظورش صرفاً چند صبحی فراغت از تحصیل و مدرسه است. من و رفقایم آن روزها با شروع تابستان در مغازه‌های بازار رضا^ع و اطراف حرم دنبال کار می‌گشتیم.

بعضی‌ها هم که هنری بلد بودند، می‌رفتند در کارگاهی کار می‌کردند. بعضی دیگر فال‌ی و شانس‌ی می‌فروختند.

البته بعضی‌ها هم بودند که با آمدن تابستان، در جست‌وجوی کلاس زبان، کلاس شنه، مدرسه فوتبال و از این‌طور چیزها بودند.

اما من وقتی به خودم نگاه می‌کنم، اگر فال‌ی نفروخته بودم، یا کنار بازار حکیم که آن روزها در پوشش بازار روس‌ها رونق عجیبی داشت و امروز چیزی از آن شکوه نمانده است، بانتری قلمی (چهارتا ۵۰ تا ۱۰۰ تومان) نمی‌فروختم یا در بازار رضا^ع شاگردی مغازه اسباب بازی فروشی را نکرده بودم، امروز قطعاً یک جای کار می‌لنگید.

آن روزهای گرم تابستان قطعاً سختی‌های خودش را داشت، اما خوبی بزرگش این بود که به من فرصت تجربه کردن و آموختن داد. فرصت داد تا با آدم‌هایی که از شهرهای گوناگون ایران برای زیارت می‌آمدند، معاشرت کنم، چم‌وخم کاسبی را بیاموزم و بتوانم از نوجوانی به استقلال مالی برسم. چیزی که شاید بچه‌های امروز فرصت تجربه کردنش را ندارند.

عکس: محمدرضا هاشمی